**زیبایی و زیبایی شناسی**

درس : مبانی زیبایی شناسی

* **زیبایی**

زيبائي : (حامص)زیبایی ، خوبي و نيکويي (انندراج ) ، حسن و جمال و ظرافت و لطافت (ناظم الاطباء) ، بهاء ، حسن ، جمال ، اورند ، اورنگ ، افرنگ ، براه ، خوبي ، ميسم ، ظرافت ، قشنگي ، زيب ، و سامه .

(دهخدا ، جلد 27 ، 1339 : 1768 )

اورنگ : تخت پادشاهی ، جایگاه ویژه ایی برای نشستن

افرنگ : اورنگ و تخت پادشاهی

اورند : شان و شوکت ، فر و شکوه ،زیبایی و بها

میسم : خوبی و زیبایی و جمال ، اثر زیبایی و خوبی ، علامت و نشان

براه : بر وزن نگاه خوب ، نیکو ، آراسته ، خوبی ، زیبایی (دهخدا ، جلد های 7 – 8 -10 - 46 ، 1339 : 296 تا 3081 ) .

با توجه به تعاریف دهخدا ، وی زیبایی را به لحاظ ظاهری و باطنی مورد بررسی قرار داده است مانند جمال و قشنگی- خوبی ،نیکویی و شان و شوکت

حالت وکيفيت زيبا ، عبارتست از نظم و هماهنگي که همراه عظمت و پاکي ، در شيئي وجود دارد و عقل و تخيل و تمايلات عالي انسان را تحريک کند و لذت و انبساط پديد آورد و آن امري است نسبي ( معین ، جلد دوم ، 1363 : 1768) .

وضع یا کیفیت زیبا بودن (صدری افشار ، 1373 : 641 ) .

در این تعاریف زیبایی را امری نسبی و مصادف با نظم وحدت اشیاء به همراه پاکی و خلوص درونی آنها مقارن دانسته است .

زیبایی جاذبه ای است ازلی ، که هنر پل ارتباط میان آن و انسان است .درک زیبایی موهبتی است الهی و پایگاه ذهنی که به عینیت می انجامد و هنر بدون آن کالبدی است بی روح و خالی از جاذبه . در زبان ”سغدی ” ( از خانواده زبان های ایرانی شمالی ) واژه ”کرسن karsan ،نه تنها به معنای زیبایی ، بلکه به معنای شکل و فرم است .به تعبیری اگر بتوان به فضایی شکل داد ، گویی همین آفرینش گری ، عین زیبایی است . در برخی از گویش های بومی ایران آنچه را که زیباست ”قشنگ ” ”جهون ” ” جوان ” ونظایر اینها می خوانند .در واقع واژه قشنگ دستمایه ای از خشنودی دارد . همانگونه که نزد یونانیان ”aisthetikos“ استیکوس ، بازتاب عناصر زیبای جهان در عین حال خشنودی برآمده از آثار هنری نیز تلقی می شود .از این روست که گاهی آن را در تقابل با زیبایی ” زیبایی حسی ” نیز ترجمه کرده اند . آنچه حس زیبا را در بیننده و مخاطب آثار هنری فراهم می آورد ، چیزی نیست مگر تحقق خلاقیت یا همان جادوی جهان آفرینی که یونانیان ”poiesis“ می نامند . واژه ”پسا ” یا ” پساژ ” در فارسی باستان ، در مقایسه ، معادل ساختن یا تدارک و پرداختن است .و این چنین است که اصطلاح ” قشنگ – جهون – جوان ” به کار یا چیزی گفته می شود که ساخت و پرداختی برازنده داشته باشد . برای درک و جذب زیبایی ، نقش وجودی می بایست پاک و آراسته باشد تا شایستگی دریافت حاصل آید .حضرت مولانا می فرماید : چون شوی زیبا بدان زیبا رسی (آیوازیان ، 1381 : 64 ) .

همانطور که عنوان شد در این تعریف ارتباط میان انسان و زیبایی را هنر بر قرار می کند و با آن جان می گیرد و درک آن از طریق ذهن صورت می گیرد . علاوه بر این در این تعریف آفرینش گری و همچنین کار یا چیزی که ساخت و پرداختی برازنده داشته باشد را نیز جزء تعاریف زیبایی می دانند . یعنی زیبایی را هم در طبیعت و هم آثار خلق شده مصنوع می بیند .

زیبایی موضوع یا مفهوم و یا حقیقتی است که تمایل انسان به آن یا خمیره او سرشته شده و بنا به تعبیر علامه طباطبایی انسان مفطور به حب جمیل است . قدیمیترین آثار فلاسفه زیبایی را به همراه حقیقت و خوبی ، 3 اصل جهانی مورد علاقه و احترام جملگی انسان ها معرفی می نماید . در مورد زیبایی نیز همانند بسیاری موضوعات مرتبط با ان همچون هنر و خوبی و و عشق سلسله مراتبی وجود دارد که مشتمل بر وجوه زمینی و مادی ( جسمی ) ، مثالی ( روانی ) و معنوی ( روحانی ) است و لذا باید توجه داشت که این مقولات با یکدیگر خلط نشده و بالاخص وجوه مادون و نازل جایگرین وجوه عالی نشوند و در حقیقت این وجوه از زیبایی که مترادف و هم طراز با ساحت های سه گانه حیات انسان هستند نبایستی جایگزین یکدیگر شوند ( نقی زاده ، 1387 : 66 ) .

* **Beauty**

Beauty-fairness-elegance-good looks (اریانپورکاشان ،1386: 268) .

زیبایی، قشنگی، برازندگی ، دلپسندی : elegance

ظرافت، ملاحت، آراستگی

خوبی، زیبایی، روشنی، صافی، انصاف :fairness

خوش قیافگی، خوش سیمایی : good looks

[www.farsilookup.com](http://www.farsilookup.com/)

* **مترادف ها**

attraction – attractiveness – charm – comeliness – elagance – exquisiteness – grace – loveliness – seemliness

زیبایی ، خوشگلی ، دلربایی ، خوبرویی ، خوش منظری

* **متضاد ها**

ungliness

زشتی ، زشت رویی (*ایروین* ، 1369 : 49 ) .

Attraction : کشش ، جاذبه ، کشندگی

charm: دلربایی ، افسون ، فریبندگی ، طلسم ، چیزهای قشنگی که برای ارایش و زیبایی در بر کنند ، مناجات ، صداهای مخلوط درهم و برهم ، اواز پرنده یا انسان ، آهنگ خوب ،

comeliness:خوبی ، برازندگی

exquisite: نفیس ، بدیع ، عالی ، بسیار خوب ، اعلی ، زیبا ، دلپسند ، مطبوع ، کار استادانه ، ماهرانه ، کامل

grace: صفت نیک ، فضیلت ، مرحمت ، زیبایی

seemliness: مناسب ، نسبت ظاهری (اریان پورکاشانی ، جلدهای 1و2و5 ، 1370 : 255تا4961) .

Combination of qualities that give pleasure to thesenses (esp the eye and ear ) or to the moral senses or the intellect : every one must admire the ~ of a tropical sun set/ a mothers love .

B~is only skin deep (prov) we must not judge by out ward appearance only . 2© person ,thing,specimen,feature,characteristic, that is beautiful or particulary good .(oxford advanced learners dictionary .71 )

ترکیبی از کیفیت هایی که احساسات را لذت می بخشند (مخصوصا چشم و گوش ) یا حس انسانی یا عقل را .

مثال اول : هرکس باید زیبایی یک غروب گرم استوایی را تحسین کند یا عشق یک مادر .

مثال دوم : ضرب المثل انگلیسی زیبایی در زیر پوست است . ( یعنی باطنی است ) و فقط نباید به ظاهر بیرونی یک فرد ، چیز ، نمونه و مشخصه قضاوت کرد .

* **برخی بدیهیات در مورد زیبایی :**

1 – مفهوم و معنای زیبایی در بین ملل و تمدن های گوناگون بسته به جهان بینی و باور ها و فرهنگ های مختلف و متفاوت است .

2 – زیبایی همانند نور مورد نیاز و احترام و خواست انسان است . در حقیقت تماس با زیبایی است که می تواند روح انسان را در کالبد مادی نگه دارد و طبیعت را برای او قابل تحمل نموده و اورا ارام کند . به بیان دیگر زیبا بودن ریشه در روح انسان دارد ( نقی زاده ، 1387 : 79 تا 80 ) .

* **زیبایی شناسی**

شناختن زیبایی و آن رشته ای است از روانشناسی ، هدف زیبایی شناسی شناسانیدن جمال و هنر است و ان درباره مجموعه انفعالات و احساسات درونی زیبایی و زشتی و هزل و فکاهت و غیره گفتگو کند . علم الجمال

(معین ، جلد 2 ،1363: 1767 ) .

شاخه ای از فلسفه که به بحث درباره ماهیت زیبایی ، هنر ، ذوق ، آفرینش و ارزیابی زیبایی می پردازد .نظریه ویژه ای درباره زیبایی یا هنر (صدری افشار ، 1373 : 641 ) .

لغت زیبایی شناختی در اصل یونانی است و به معنی ادراک است . زیبا شناختی به معنی وسیع کلمه به بررسی وروشهای احساس محیط و موقعیت فرد در داخل ان می پردازد (کورت گروتر،1383 :94 ) .

زیبا شناختی ، زیبایی گرایی ، هنرهای زیبا ، واژه ایی است که از واژه یونانی گرفته شده و در آغاز به معنای ” درک حسی ” بود . در سده نوزدهم ، فردی به نام بامگارتن ، معنی جدیدی به این واژه داد که ” درک و قدرشناسی ” از زیبایی بود . از میانه سده نوزدهم این معنی از سوی انگلیسی زبانان استفاده شده و معنی آن گسترده تر از قدر شناسی از زیبایی است و در بردارنده ” شخصیت ، قدرت ” و دیگر کیفیت هایی است که ایده فراگیری از زیبایی را دربردارد . دیدگاه دیگر و جامع تر نسبت به مقوله زیبایی شناسی ، در رسیدن به کمال مطلوب ، داشتن حس وحدت ، رشد ذهنی و داشتن ریشه های فطری و تجمیع و انتقال آن به چارچوب و قالبی مادی ، و سپس ادراک آن از طریق داده های حسی است (آیوازیان ، 1381 : 64 ) .

زیبایی شناسی شاخه ای از فلسفه است که از تحلیل مفاهیم و راه حل مسائلی بحث می کند که از تامل در خصوص موضوعات ادراک زیبایی شناختی بر می خیزد .موضوعات ادراک زیبایی شناختی نیز شامل تمامی اشیائی است که موضوع تجربه زیبایی شناسی قرار می گیرد . بنابراین فقط پس از تجربه زیبایی شناختی است که قادر به تحدید طبقه موضوعات ادراک زیبایی شناختی می شویم . بدین ترتیب اصطلاح ”موضوعات ادراک زیبایی شناحتی ” شامل همه اشیائی است که در خصوص آنها چنین احکام و دلایلی عرضه می شود ( بیردزلی ، 1376 : 6 ) .

موضوع علم زیبایی شناسی تشخیص و درک عواملی است که در ادراک یک شی یا فرایند تجربی زیبا با حداقل خوشایند نقش دارد ( لنگ ، 1386 : 205 ) .

زیبایی شناسی اصلا مفهوم ”تئوری علم ادراک حسی ” دارد ، مفهومی که مستقیما با مفهوم واژگانی این کلمه ربط پیدا می کند . امروزه مفهوم بسیار پسندیده زیبایی شناسی عبارت است از ” تئوری زیبایی و هنر ” .

الکساندر باو مگارتن (نخستین متفکر عصر جدید که زیبایی شناسی را در قلمرو ویزه ای از پژوهش و مطالعه قرار داد ) تئوری زیبایی هنر را طرح ریزی کرد چون او هنر رادر مقام علم ادراک حسی به مفهوم دقیق آن تصور می کرد . از این رو در مفهوم عمومی از زیبایی شناسی در یک تعریف واحد ادغام شد ) آژند ، 1374 : 11 ) .

زیبایی شناسی در گذشته شاحه ای از فلسفه بود و در دوران معاصر آمیزه ای از فلسفه ، روانشناسی و جامعه شناسی هنر می باشد و به این ترتیب به مبانی حساسیت انسان نسبت به اشکال مختلف هنر و ارتباط آن با سایر مباحث فرهنگ ( فلسفه ، اخلاق ، دین ، علم و صنعت ) پرداخته و سعی در کشف این ارتباطات دارد . وازه aesthetics از ریشه یونانی aisthetikos که به معنای ادراک حسی است متولد شد و به سایر زبان های اروپایی وارد شد .استتیکر به معنای نظریه هنر آزاد ، آئین ، آگاهی فرودست ، هنر زیبا اندیشیدن ، هنر قیاسی خرد و همان علم آگاهی محسوس است .

مباحث مربوط به ادراک ومراتب آن در میان عرفا و حکمای مسلمان از سابقه ای طولانی برخوردار است .حکمای مسلمان مراتب ادراک زیبایی را متناسب با مراتب وجود دانسته ، زیبایی عالم محسوسات را که مربوط به پائین ترین مرتبه وجود ( طبیعت ) است به عنوان نازلترین مرتبه درک احساس می داند .

با مشاهده و درک این زیبایی ، انسان باید متوجه مراتب عالی تر زیبایی و از جمله خالق زیبایی گردد . در حقیقت اگر چشم و گوش و پوست و سایر حواس زیبایی های ظاهری را درک می کنند .بصیرت و نظر و معرفت و شهود و مکاشفه هستند که با چشم و دل و قلب و فواد قابل درک است . . بهره هر چیز زیبا (نزد حکمای متاله ) به اندازه ارتباطی است که با جمال و زیبایی مطلق دارد و به عبارتی زیبایی هر چیز به اندازه ای است که توانسته است جمال و زیبایی مطلق را متجلی سازد ( نقی زاده ، 1387: 66 ) .

Aesthetic

Adj of the appreciation of the beautiful ,esp in the arts,(of persons) having such appreciation :~standards.n(u) particular setoff ~principes:the ~to wich he remained faithful(oxford advanced learners dictionary .15)

صفتی برای نشان دادن میزان لذت درونی از مفهوم زیبایی ، مخصوصا هنر .

شاخه ای از فلسفه که تلاش به شفاف سازی قوانین و اصول زیبایی می کند . ( زیبایی در برابر مفاهیم انسانی و مفاهیم ابزاری )

* **نتیجه گیری**
* **زیبایی**

لغت زیبایی را به دو صورت معنی کرده اند .

1-ظاهری : مانند قشنگی ، برازندگی ، خوش قیافگی و ..

2-باطنی : مانند خوبی ، صافی ، پاکی ، روشنی و ..

در واقع یک کیفیت نسبی در اشیاء که باعث انبساط خاطر انسان می گردد ، و تاثیر ان بر روی اندام های حسی مخصوصا چشم و گوش و همینطور عقل و دل است .

* **زیبایی شناسی**

شاخه ای از فلسفه ، روانشناسی و جامعه شناسی هنر که به شناختن ماهیت زیبایی ، گفتگو درباره احساسات درونی زیبایی و زشتی ، ادراک حسی و شفاف سازی قوانین و اصول زیبایی می پردازد . و علاوه بر این میزان لذت از زیبایی و چگونگی بررسی روشهای ادراک محیط را نشان می دهد.

* **دیدگاه قدما و متاخران در مورد زیبایی**
* **یونانیان باستان :**

اعتقاد به زیبایی های ریاضی (هماهنگی – تقارن – نظم ) توسط معمار داشتند که نظمی ساده و سخت را به همراه داشت ( کورت گروتر، 1383 : 99) .

* **افلاطون :**

او زیبایی را نمود یک حقیقت مطلق می دانست که در این جهان پدیدار می شود . از دید وی ، ادراک و فهم زیبایی امری ذهنی نیست . چرا که او برای دستیابی به ان راه سیر و سلوک را نشان می دهد . غایت زیبایی نیز رسیدن به کمال مطلق است . و گونه های زیبایی به زیبایی مطلق ، زیبایی طبیعی (نسبی ) و زیبایی هنری (مطلق ) جدا می شود (نقره کار ، جروه مبانی نظری معماری ، 1388 -89 : 31 و 32 ) .

از دید او اشیاء زیبا جزء به جزء و با دقتی ساخته می شوند که تناسب صحیح آنها را اندازه گیری ریاضی معلوم می کند . کیفیات اندازه و تقارن همواره قوام بخش زیبایی و کمال است ( بیردزلی ، 1376 :11 ) .

* **ارسطو :**

از دید ارسطو زیبایی دستاورد هماهنگی و تناسب و سازواری اجزاء در یک سامانه ( سیستم ) شمرده می شود که همه اجزاء لزوما وحدت یافته نیستند (نقره کار ، جروه مبانی نظری معماری ، 1388 -89 : 32 ) .

وی می گوید یک شی زیبا یا هر ساختار دارای اجزائی ، نه فقط باید ترتیب منظمی از اجزا داشته باشد ، بلکه باید اندازه ای داشته باشد که عارضی نباشد ( بیردزلی ، 1376 : 16) .

* **نیوتن** :

زیبایی را جز در حد و مرز هایی بسیار مبهم نمی توان توصیف کرد و بنابراین نمی توان آن را تعریف کرد . همچنین نمی شود آن را کما یا کیفا اندازه گیری نمود و از این رو نمی توان آن را اساس علمی دقیق قرار داد . وی ذوق سلیم را عامل تشخیص ریبایی می داند ( نقی زاده ، 1387: 78 ) .

* **کانت :**

از دید کانت زیبایی اساسا امری ذهنی است و به تصور و پندار درک کننده زیبایی مربوط می شود . کانت هر چیزی را که بتوان در کسی لذت پدید آورد زیبایی می داند

وی هیچ هدف ویژه ای که همگانی باشد برای آن قائل نیست بویژه اینکه او ویژگی زیبایی را لذت بخش بودن می داند . بر پایه دیدگاه کانت زیبایی می تواند به 2 گونه باشد : زیبایی طبیعی و زیبایی ساخته بشر که دومی دارای هدف و غایت است (نقره کار ، جروه مبانی نظری معماری ، 1388 -89 : 31 تا 33 ) .

کانت از تفسیر خود از زیبایی شناسی ، فقط به تئوری علم ادراک حسی ، آن هم در زمینه و متن مشهودات پیشامد فضا و زمان بسنده کرد (آژند ، 1374 : 12 ) .

* **هگل** :

او دریافت و ادراک زیبایی را امری کاملا وابسته به ذهن ، آنگونه که کانت می گفت نمی شمرد . بلکه آن را به ویژگی خاص هماهنگی اجزا طبیعت و یگانگی ساختاری آن وابسته می داند که توسط ذهن درک و دریافت شده است . پس از دید او زیبایی امری عینی است . هگل تفسیری از چیز زیبا ارائه می کند که نشان می دهد او صفت زیبایی را صفتی واقعی و عینی می داند که دستاورد یگانگی ( وحدت ) اجزا با کل است . او همچون دیگران به زیبایی حسی و عقلی باور دارد ( زیبایی طبیعی و زیبایی هنری (زاییده روح و قابل اموزش ) که از دید وی دومی ارجمندتر است (نقره کار ، جروه مبانی نظری معماری ، 1388 -89 : 33 ) .

چنین بنظر می رسد که حس زیبایی حسی نیست که طبیعت آن را به ما داده باشد و مانند یک غریزه کور بتوانیم در نهایت ذات ، زیبایی را انا تشخیص دهیم . این حس نیاز به آموزش دارد و حس زیبایی آموزش یافته را سلیقه می گوییم ( نقی زاده ،87 13 : 79 ) .

* **آلبرتی:**

وی می گوید ” من زیبایی را هارمونی همه اجزا می دانم ، این اجزا با چنان تناسبی و پیوندی با یکدیگر دمساز می شوند که نه چیزی می توان از ان کم کرد و نه چیزی بدان افزود . در غیر اینصورت این تناسب و هارمونی به هم می خورد (آژند ، 1374 : 12 ) .

* **اگوستینوس:**

زیبایی را در فرم هایی که زاییده اعداد باشند می دانست .

* **لویی کان:**

زیبایی نتیجه توجه به 4 عامل است:وحدت-کمال-تناسب-وضوح ( کورت گروتر، 1383 :99) .

* **تئودور آدورنو :**

رکن اصلی زیبایی شناختی ذهنی است ، احساس ریباشناختی تابع مسائل ذهنیت است و نه بر عکس ( نقی زاده ، 13 :79 ) .

* **ادولف لوس :**

زیبایی را بالاترین حد تکامل می دانست ( کورت گروتر، 1383 :101 ) .

* **فرانک لوید رایت :**

زیبایی تظاهر تناسبی است . اصولی به صورت خط ، فرم ، رنگ ، تناسبی چنان صادقانه بوجود آورده اند که گویی فرم و رنگ ، علت و رنگ وجودی خود را در به نمایش گذاردن طرحی ازلی می جویند (نقره کار ، جروه مبانی نظری معماری ، 1388 -89 : 72) .

* **فلسفه های شرقی :**

زیبایی در تکامل یکدیگرند نه در مقابل هم ( کورت گروتر، 1383 : 100) .

* **ابن هیثم :**

وی حسن زیبایی را نه به عاملی برای بسیط ، بلکه به تعامل پیچیده ای میان 22 عامل تعریف کرد :

نور – رنگ – فاصله – مکان – سختی – شکل – اندازه – جدایی – تداوم – تعداد – حرکت – سکون – زبری – نرمی – شفافیت – کدورت – سایه – تاریکی – زیبایی – زشتی – همانندی – ناهمانندی

تناسب ( نظم هندسی نور ) و رنگ ( از خواص مادی نور ) که به گفته ابن هیثم 2 عنصر ممتازی هستند که بیشترین قابلیت را در پدیدار کردن زیبایی تصویری دارند .

* **غزالی :**

او زیبایی را صرفا در شکل و رنگ محدود نمی بیند ، بلکه حسن هر چیزی در این است که کمال سزاوار و ممکن خود را دارا باشد . از دید وی زیبایی و جمال 2 گونه است : پیدا و ناپیدا یا همان زیبایی حسی و زیبایی عقلی .

* **فارابی :**

به گفته او زیبایی و جمال و آرایش در هر هستی ای بسته به آن است که سرشت در نوع خود به هستی برتر دست یازد و به پایان کمالی که هدف ان است برسد (نقره کار ، جروه مبانی نظری معماری ، 1388 -89 : 41 تا 43 ) .

* **برخی تفاوت های بنیادین زیبایی در گذشته و دوران معاصر :**

با تحولات فکری و بر اساس تحول و دگرگونی جهان بینی جوامع ، تعاریفشان از بسیاری موضوعات و از جمله زیبایی نیز متحول و دگرگون گردید . اجمالا می توان گفت که در گذشته و با توجه به جهان بینی دینی حاکم ، زیبایی در معنویت آن جسنجو می شد . در حالی که در دنیای مدرن به تبع کمیت گرایی حاکم بر آن زیبایی به عنوان امری عاطفی تلقی می شود . تفکر دینی و الهی زیبایی را امری عقلانی می داند و حتی وجهی از آن را زیبایی عقلانی می شمارد . در دوران معاصر زیبایی را امری غیر عقلانی و احساسی می داند . در واقع سخن در این است که هنرمندان دوران سنت با شهودی که به تعبیری می توان آن را ذوق سلیم نامید به خلق آثار هنری که البته پاسخی به نیازهای انسان و نه تفنن بود می پرداختند . اما چون هنرمندان غیر متاله و مدرنیست و مقلدان می رسیم ذوق بر اثر مداخله قوانین مد اقوت خود می افتد . به طور خلاصه در مقایسه ای اجمالی ، زیبایی تفکر سنتی مبتنی بر متافیزیک و تفکر مدرنیستی متمرکز خاک دوران مدرن می توان گفت که در اولی زیبایی ریشه ای الهی و دینی داشته و منبعث از عقل به معنای ( عقل کلی و نه عقل ابزاری ) بوده است که انسان را به ظرایف لطیف عرفانی آگاهی می داده است . در واقع هنرمندان دوران سنت در پی ابداع و خلق نبوده اند .بلکه در پی کشف حقیقت و معرفی آن بوده است . اما ویژگی آنچه که در تفکر دوم زیبا نامیده می شود . ذهن گرایی – نسبیت گرایی اصالت نفع و مبدا الهی نداشتن هنر است . زیبایی شناسی در این دوره مبحث حسیان قلمداد می شود و نوعی واکنش ذهنی و عاطفی و حسی به پدیدارهای خارجی است ( نقی زاده ، 1387 : 98-99 ) .

* **جمع بندی دیدگاه ها :**

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| |  |  | | --- | --- | | **بزرگان** | **مورد خاص تعریف از زیبایی از نگاه انها** | | 1)افلاطون | امری عینی و غایت آن رسیدن به کمال مطلق | | 2) کانت | امری ذهنی و هر چیزی که لذت پدید آورد . | | 3) هگل | امری عینی و دستاورد وحدت و یگانگی اجزا با کل | | 4) آلبرتی | هارمونی همه اجزا از طریق تناسب و پیوند اجزا | | 5) آگوستینوس | فرم زاییده اعداد | | 6) لویی کان | نتیجه وحدت ، کمال ، تناسب و وضوح | | 7) آدولف لوس | بالاترین حد کمال | | 8) فرانک لوید رایت | تظاهر تناسبی اصولی به صورت خط ، فرم و رنگ در تکامل با هم | | 9) ابن هیثم | تعامل پیچیده میان 22 عامل مخصوصا رنگ و نور | | 10) غزالی | دارا بودن کمال سزاوار خود | | 11) فارابی | رسیدن به هستی برتر | |  |
|  |  |
| * **وجوه زیبایی** |  |
| در مورد تقسیمات زیبایی به طور عام چند موضوع قابل ذکر است . یکی این که زیبایی بصری و ظاهری از دوران باستان به 2 مقوله طبیعی و مصنوع انسان تقسیم شده است . از آغاز 2 نوع زیبایی وجود داشته است و این دوگانگی تا امروز نیز همچتان حفظ شده است . افلاطون معتقد به 2 نوع زیبایی بود : زیبایی طبیعت و موجودات زنده . موضوع دیگر تقسیم زیبایی از نظر مفهومی یا مصداقی و یا ارتباط با زمینه ها و موضوعات مختلف است . مفهوم زیبایی در برخی زبان ها ( همچون روسی دریافت زیبایی تنها از طریق حس بینایی و با آن مصداق داشته است و سخن گفتنش از عمل زشت یا موسیقی زیبا و به طریق اولی سایر زیبایی های معنوی و روحانی و یا زشتی های بصری غیر قابل درک عموم نبوده است . این در حالی است که در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی امکان زیبا بودن هر موضوع در موضوعی فراهم است . در حقیقت زیبایی در جملگی علوم و فنون و هنرها مصداق و معنا داشته است   * **مراتب زیبایی**   برای زیبایی سه مرتبه را می توان بر شمرد :  1 – **زیبایی مادی یا حسی** موجب لذت مادی و حسی  2 – **زیبایی طبیعی و روانی** زیبایی آزادی = علم محض  3 – **زیبایی معقول ارزشی** ( روحانی و معنوی )ز  زیبایی جمال مطلق سرور و بهجت   * **انواع زیبایی شناسی**   تقسیم بندی جورج سانتیانا از زیبایی شناسی :   * **زیبایی شناسی حسی** : در مورد زیبایی شناسی حسی دانش کمی وجود دارد . تحلیل های موجود بشدت ذهنی و درونی اند . تنها کسانی که به این موضوع علاقه نشان می دهند طراحان محیط یا رفتارشناسان هستند . * **زیبایی شناسی فرمی** : این نوع زیبایی شناسی مدت ها دل مشغولی اصلی طراحان محیط و در زمان های مختلف موضوع بحث تاریخ معماری ، طراحی منظر ، و طراحی شهری بوده است ، می پردازد . موضوع زیبایی شناسی فرمی ارزش های اشکال و سازه های محیط است . این توجه به فرم اشکال ، نوعی تجمل گرایی ادراکی است .این که احساس لذت از درک بعضی الگوها ، تناسبات و اشکال مبنایی زیست شناختی دارد یا نه ، از مباحث زیبایی شناسی فرمی است . * **زیبایی شناسی نمادین** : با معانی تداعی کننده و لذت بخش محیط سروکار دارد . زیبایی شناسی نمادین با لذتی از پیشینه ذهنی مردم و یا ذهنیتی که از پیکره بندی ویژگی های محیط ساخته شده ایجاد می شود سروکار دارد ( لنگ ، 1938 : 206 ) . * **زیبایی در فضای معماری و شهری** * **خاستگاه زیبایی شناسی در معماری و هنر :**   هر اثر شاخص و برجسته و ماندگلر در تاریخ هنر و معماری ، به خصوص در زمان معاصر ، بدون داشتن هویتی معنوی نتوانسته است جایگاهی والا و شان و مقامی با حرمت و اعتبار کسب کند . با توجه آ نچه عنوان گردید ، تقابل بین معماری و زیبایی و زیبایی شناسی ، مبحثی جدی و پیچیده تلقی می شود که نیازمند قبول مسئولیتی خطیر است . البته باید توجه داشت که زیبایی شناسی به تنهایی ملاک و معیار سنجش و نقد اثر هنری و معماری محسوب نمی شود . معماری به عنوان پدیده و اثر چهاربعدی همچنین هنری کامل و جامع ، کلیه شئون و ابعاد و حالات و احوالات انسانی را در عرصه زندگی در بر می گیرد – و به زبان ساده تر ، عین زندگی و خود زندگی است . هنرهای دیگر ، به صورت مقطعی و در ابعاد محدودتر ، جنبه های زندگی و موجودیت انسانی را متجلی می سازند و به طریق خاص خود ترجمان آن هستند . در صورتی که به علت چند وجهی بودن ذات معماری ، جوانب گوناگونی از زندگی انسان به صورتی در عرض یکدیگر مطرح می گردد . با این توصیف ، معماری تنها هنری است که از ماده به جوهر – و بر عکس – در طیران است و در واقع پلی است بین گذشته و حال و آینده تمدن های بشری .  این پرسش ها بارها پیش آمده که آیا نیازهای مادی انسان منجر به شکل گیری و پیدایش معماری شده است ، یا نیازهای معنوی او را به مداخله در محیط اطراف ، و عینیت بخشیدن به معماری ( با تمام تعاریف آن ) واداشته است . هرچند نیازهای مادی و معنوی به دلیل ترکیب یافتگی شان جدایی ناپذیرند . اما می توان بر حسب نوع معماری و موقعیت های ویژه مکانی و زمانی ، بین انگیزه های ظتهری و باورها و حس های معنوی و ارتیاط بین روح و روان و نیازهای مادی و جسمی تفکیک نسبی ایجاد کرد . در تحلیل اثر معماری بدیعی است که در زمره آثار ارزشمند قرار گرفته است ، بی گمان مفهوم و موجودیتی به نام زیبایی نیز در کل و جزء پیکره آن وجود دارد . هماهنگی و تعادل بین پیرایگی و زیبایی ، با مشاهده یک اثر معماری و با در نظر گرفتن اصول و مبانی نظری – مانند بهره وری ، کاربری ، دوام انتخاب مصالح ، هندسه موزون و ساختار پایدار – مشخص می گردد که پدیده ای به نام زیبایی در آن نهفته است . برای مثال ، تقارن به عنوان اصلی در ساخت و ساز به کار آمده است .که در معماری گذشته ما ارتباط عقلایی آن ها با قوانین زیبایی شناختی در چارچوب طاق ها ، گنبدها ، و دهانه های ساده تاکید شده است . لیکن چنانچه ساخت و ساز عقلایی نیاز به تقارن دهانه و بارگذاری داشته باشد ، مجموعا دهانه های تقارن یافته ، سلسله مراتبی چون خود را تحمیل نمی کند . به علاوه در روش های جدید ساخت و ساز ، امکان تغییر در میزان تقویت آنها ، این اجازه را می دهد که در صورت جود توجیهات لازم و پذیرفتنی در مجموعه ، و در نظرگرفتن مقاصد زیبایی شناختی ، استفاده منطقی و عقلایی از عدم تقارن ساختاری به عمل آوردیم . انسان از زمانی که به معماری مبادرت ورزیده ، به نیازهای روحی و باطنی و حس زیبایی شناسی نیز توجه داشته است . نخستین نمونه های سکونتی ، برقراری چنین نسبتی را نشان می دهد . به بیان دیگر ، طبیعت در فرهنگ های گوناگون ، به شکلی مرتبط با زیباشناسی و فضای معماری حضور داشته است . " حس و حال و روحیه در فضای معماری ، ارتباطی مستقیم با انسان به طور کلی و کاربران آن به طور خاص دارد . همانگونه که برای مفهوم زیبایی نمی توان تعریف مطلقی بیان کرد ، چگونگی کیفیت روحی فضاها نیز دقیقا سنجش و توصیف پذیر نیست ، چرا که احساس و وضعیت روحی – روانی هر فرد هنگام قرار گرفتن در یک فضا تحت تاثیر دو دسته از عوامل است :   * عوامل فردی مانند فرهنگ ، عادات ، خاطرات ، ویژگی های شخصی ، حافظه و ضمیر ناخودآگاه و بازتاب های آن در کردارها و گفتارهای آدمی * عوامل محیطی مانند موقعیت ، استقرار فضایی و خصوصیات فضایی مثل قالب و شکل ، ابعاد و ..( آیوازیان ، 1381 : 66 ) . * **خاستگاه زیبایی درفضای شهری**   طراحی شهر بر اساس مبانی زیباشناختی در دنیا هنوز چه از نظر ایده کلی و چه از نظر روش اجرا ناشناخته است . در ایالات متحده شماری از مثال ها از دهه های 80 و 90 وجود دارد که در آنها ضوابطی به منظور زیباسازی شهر ارایه شده است . به کمک این ضوابط ، طراحی شهر جهت دار و جانشین شیوه شهرسازی خود به خودی شده است . کوین لینچ در 1960 پیشنهاد " پلان های بصری " را مطرح کرد . وی معتقد است که توصیه ها و کنترل هایی می تواند در مقیاس شهر در مورد فرم های بصری و کالبدی پیشنهاد و اعمال شود . فضاهای شهری مورد استفاده عموم اند و به همین دلیل وظیفه عموم در برابر زیباسازی فضاهای شهری تنها مختص به زیباسازی فضاهای باز عمومی نیست بلکه واحد های همسایگی ، خیابان ها و فضاهای بین ساختمان ها را نیز در بر میگیرد ( تیس اونسن ، 1387 :12 ) .  به طور کلی از دو منظر می توان به مسئله زیباسازی توجه کرد . دید اول : نقش زیبایی شناسی در کل تجربه ای که از شهر می توان داشت مد نظر قرار داد . در دید دوم ، تاثیر ملاحظات زیباشناسانه بر اساس عوامل تاریخی ، عملکردی و اقتصادی مورد بررسب قرار می گیرد .زیبایی به شکل یک پدیده بصری ، یکی از عواملی است که به شهر کیفیت تجربی می بخشد . مولفه های بصری بخشی از عواملی هستند که در تجربه شهر موثرند و در آن فرم ساختمان ، به عملکرد موجود ، شکل کالبدی و ویژگی بصری می بخشد . کیفیات بصری در محیط باید با سایر عوامل موثر در محیط به رقابت بپردازند . گاهی صداها ، بوها و سایر عوامل چون شرایط اقلیمی و آب و هوایی می توانند مافوق ویژگی های بصری محیط قرار گیرند ( تیس اونسن ، 1387 :12 ) .  برای محیط و فضای ساخته شده می توان گفت ویژ گی هایی برشمرد که برایند آنها جلوه ای از زیبایی را به نمایش می گذارد .زیرا فضای شهر و محیط زندگی نیز بایستی به اندازه خودش روح انسان را آرام نموده و جهان ماده را برای او قابل تحمل نماید .  برخی ویژگی های محیط و فضای زیبای شهری با یادآوری این نکته که کاربرد اساسی زیبایی شهر نیز باید در حد خویش بتواند مرتبه ای از امنیت و آرامش را به انسان القا نماید . برای وصول به این هدف ویزگی هایی به طور عموم برای زیبایی ذکر می شود ( نقی زاده، 1387 : 105) .   * **تعادل :**   حاصل اعمال عدالت و به معنای قرار دادن هر شی یا هر جزء در جایی است که بهتر از ان مقصود نباشد .که در مقولات زیر خلاصه می شود .  1 – تعادل در تناسبات بصری  2 – تعادل در تناسبات حجمی با مختصات فیزیکی و روانی انسان  3 – تعادل در اصوات موجود در فضا با ویژگی های فیزیولوژیکی و توان تحمل انسان  4 – تعادل در مواد موجود در هوا  5 – تعادل در امکانات حرکت انسان در وضعیت های مختلف  6 – تعادل در تنظیم شرایط محیطی  7 – تعادل در تلفیق طبیعت و محیط مصنوع  8 – تعادل در رابطه فرم و فضا با عملکرد مورد انتظار( نقی زاده ، 1387 : 110) .  تعادل در بدنه فضای شهری به معنای برابری ، همترازی یا همسنگی وزن های بصری در نماست .برای دستیابی به آرامش در نما ، تمام نیروهای بصری در یک نما باید هم را خنثی کند (توسلی ، 1387 : 53 ) .   * **هماهنگی** :   هماهنگی در معماری و طراحی فضای شهری عبارت است از ترتیب ، تنظیم ، و ارتباط مناسب و متوافق اجزا و عناصر کالبدی و فضایی (توسلی ،1387 : 53 ) .  وجوه هماهنگی تحت عناوین زیر قابل دسته بندی است .  1 – هماهنگی محیط با ویزگی های روحی و روانی انسان  2 –هماهنگی اجزا هریک از عناصر شهری و معماری با یکدیگر  3 – هماهنگی عناصر شهری با همدیگر  4 –هماهنگی محیط با نیاز های انسان  5 هماهنگی اشکال یا هماهنگی بصری و تناسبات کالبدی  6 – هماهنگی محیط مصنوع  7 –هماهنگی محیط مصنوع ( فرم – اشکال – ابعاد – رنگ ) با اقلیم و محیط  8 –هماهنگی معماری با محیط و اقلیم  9 –هماهنگی عملکرد همجوار ( نقی زاده ، 1387 : 111) .   * **معنویت :**   برخی عناصر اصلی مرتبط با این موضوع عبارتند از :  1 – بهره گیری از نمادها و سمبل های آشنای جامعه  2 – عدم تحدید نماها در نشانه ها و علامت های مادی و قراردادی  3 – گسترش فرم های آشنا و واجد معانی نمادین و معنوی  4 – بهره گیری از هنرهای بومی  5 – توجه به هویت   * **هویت :**   فارابی در باب هویت میگوید : هرچیزی دارای ماهیتی است ممتاز از وجود . درواقع وی کلمه وی کلمه هویت را با وجود به طور مترادف بکار می برد .  برخی موضوعات مرتبط با هویت در فضای زندگی که مفهوم زیبایی باشند عبارتند از :  1 – ایجاد تقویت رابطه این همانی بین انسان ، محیط و فضا  2 – ایجاد ارتباط انسان با گذشته و تاریخ خودش  3 – عدم ایجاد احساس غربت در مکان  4 – تقویت آشنایی ها و وحدت جامعه  5 – تقویت و نمایش نمادهای بیانگر هویت ملی ( نقی زاده ، 112:1387 و113) .   * **وحدت :**   کلی مطلوب که در نتیجه اتحاد و توافق اجزا فراهم شده باشد نه تنها ترکیبی برخوردار از نظم پدید می آورد بلکه نشان دهنده وحدت نیز هست (توسلی ، 13 : 53 ) .  وحدت در عین کثرت و تنوع ویزگی بارز زیبایی فعل الهی و زیبایی است که در عالم حقیقت نیز مشهود است .  برخی ویژگی های وحدت فضا عبارتند از :  1 – همراهی اجزا و عناصر کثیر یک مجموعه در جهت پاسخگویی به اهداف و موضوعات خاص  2 – وحدت بین عملکردهای همجوار  3 – وحدت بین فرم و عملکرد  4 – وحدت بین انسان و محیط( نقی زاده ، 1387 : 114 ) .   * **امنیت :**   مراد اصلی از امنیت آن موقعیت و ان کمال مطلوبی است که شامل جمیع جهات زندگی می گردد .برخی موضوعات اصلی عبارتند از :  1 – امنیت در برابر عوارض طبیعی  2 –امنیت در برابر سایر همنوعان  3 –امنیت در برابر عوارض ناشی از فعالیت انسان  4 –امنیت در برابر فراورده انسانی  5 – عوامل فخر هویت انسان  6 – تسلط مصنوع بر طبیعت ( نقی زاده ، 1387 : 114 ) .   * **حد و اندازه :**   با مقولاتی چون ابعاد ، تناسبات ، حریم ها و جداره ها و اصولی چون سلسله مراتب و پیوستگی و هویت ارتباطی مستحکم دارند ( نقی زاده ، 1387 : 114 ) .  مفهوم نسبت و تناسب در ارتباط میان ابعاد یک ترکیب نهفته است (توسلی ، 13 : 55) .  در این مقوله موضوعات مرتبط عبارتند از :  1 – تعریف و رعایت اندازه ها و تناسبات ابعاد فضای شهری  2 –تعریف به اندازه های مواد متشکله هوا ، مصالح ، فرم ها و سطوح  3 – تعریف رابطه اندازه ها و حدود مکان و سرعت ناظر در فضای شهری  4 – تعریف اندازه و حدود وو فرم ها با عملکرد مورد انتظار   * **آرامش :**   آرامش در فضاهای مختلف جلوه های گوناگونی خواهد داشت . برای نمونه :  1 – ایجاد احساس آرامش در اثر ایجاد ارتباط با طبیعت  2 – تقویت حس آرامش با تامین مراتب امنیت  3 – ایجاد حس آرامش از طریق مصونیت انسان در مقابل عوارض سوء فعالیت انسانی   * **قانونمندی :**   یکی از راه های شناخت زیبایی در دست آفریده ها و هنر انسانی ، شناخت قوانین و استفاده از آنهاست . برخی نمونه های بارز این معیار شامل موارد زیر است :  1 – ضوابط و مقررات اندیشیده برای نماهای شهری  2 –ضوابط و مقررات اندیشیده برای مبلمان شهری  3 –ضوابط و مقررات اندیشیده برای وسیله های ارتباطی  4 – ضوابط و مقررات اندیشیده برای انواع حرکت پیاده و سواره  5 –ضوابط و مقررات اندیشیده برای مکانیابی و مجاورت فعالیت های شهری  6 –ضوابط و مقررات اندیشیده برای در معرض دید شهروندان قرار گرفتن( نقی زاده ، 1387 : 115 -114 ) .  الزاما در فضای زندگی ملحوظ داشتن ساحت های مختلف حیات انسان و مراتب زیبایی مرتبط و متناسب هر کدام ضرورتی است که لازمه ظهور زیبایی و تعادل خواهد بود . علاوه بر این توجه به جنبه های مختلف فرهنگی وآموزش عمومی جامعه در ارتقاء کیفیت زیبایی در درک وشناخت زیبایی و دریافت معانی آنها نقشی در خور توجه ایفا خواهد کرد ( نقی زاده ، 1387 : 115 ) . |  |
|  |  |
|  |  |
|  |  |
|  |  |
|  |  |
|  |  |
|  |  |
| * **منابع و ماخذ :** |  |

1. دهخدا ، علی اکبر ( 1339 ) لغت نامه دهخدا ، جلد 27 ، ،تهران ، چاپ سیروس
2. معین ، محمد ( 1363 ) فرهنگ فارسی ، جلد دوم ، تهران ، انتشارات امیرکبیر
3. صدری افشار ، غلامحسین ، حکمی ، نسرین (1387 ) ، فرهنگ فارسی امروز ،تهران ، انتشارات نشر کلمه
4. آیوازیان ، سیمون ( 1381 ) هنرهای زیبا ، زیبایی شناسی و خاستگاه آن در نقدمعماری ، شماره 12 ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران
5. نقی زاده ، محمد ، مقاله فلسفه زیبایی شناسی و طراحی محیط و منظر ایرانی
6. اریانپورکاشانی ، منوچهر ( 1386 ) فرهنگ پیشرو اریان پور، تهران ، انتشارات نشر الکترونیکی و اطلاع رسانی رایانه
7. *ایروین ، ای اچ(* 1369 *) فرهنگ لغات مترادف و متضاد انگلیسی ، مترجم :* اسماعیل زارع بهتاش ، تهران ، انتشارات راهنما
8. اریان پورکاشانی ، منوچهر( 1370 ) فرهنگ کامل انگلیسی ، جلدهای 1و2و5 ، تهران ، انتشارات امیرکبیر
9. نقی زاده ، محمد ، زیبایی شناسی کاربردی ( مجموعه مقالات ) مقاله زیبایی شناسی ، فرم ، فضا
10. کورت گروتر، یورگ ( 1383 ) مبانی زیبایی شناختی ، مترجم: دکتر جهانشاه پاکزاد ، مهندس عبدالرضا همایون ، تهران ، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
11. بیردزلی ، مونروسی و هاسپرس ، جان ( 1376) تاریخ و مسائل زیبایی شناسی ، مترجم : محمد سعید حنایی کاشانی ، تهران ، انتشارات هرمس
12. لنگ ، جان ( 1386 ) آفرینش نظریه معماری ، مترجم : دکتر علیرضا عینی فر ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران
13. ( 1374) زیبایی شناسی و نقد هنر ، مترجم : یعقوب آژند ، تهران ، انتشارات مولی
14. نقره کار ، عبدالحمید ( 1388 -1389 ) جروه مبانی نظری معماری ، تهران ، مرکز انتشارات دانشگاه علم و صنعت
15. توسلی ، محمود ( 13 ) قواعد و معیارهای فضای شهری ، تهران ، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی در ایران
16. تیس اونسن ، توماس ( 1387 ) گونه شناسی فضا در شهرسازی وشی به منظور طراحی زیباشناسانه در شهرها ، مترجم : دکتر مهشید شکوهی ، تهران ، معاونت پژوهشی دانشگاه هنر